



تهیه، تنظیم و ناشر: مرکز فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی  
سازمان اوقاف و امور خیریه  
نویسنده: سید محمدعلی جلالی  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف  
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۵  
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

سایت سازمان: [WWW.AWQAF.IR](http://WWW.AWQAF.IR)

سایت معاونت: [WWW.MFSO.IR](http://WWW.MFSO.IR)

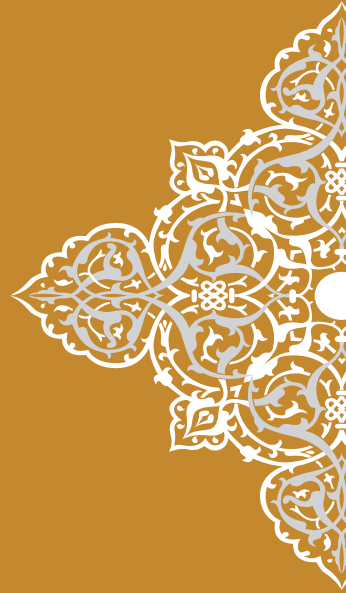
سایت مجتمع: [WWW.MFPO.IR](http://WWW.MFPO.IR)

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی  
آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی  
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه. تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۰۸



سازمان اوقاف و امور خیریه  
معاونت فرهنگی و اجتماعی







## فهرست

مقدمه	۶	۴۰	بازگشت . شانزده
یک . جایگاه	۱۰	۴۲	امید . هفده
دو . برتر	۱۲	۴۴	برکات . هجده
سه . امانت	۱۴	۴۶	اصرار . نوزده
چهار . انتخاب	۱۶	۴۸	زمان . بیست
پنج . صادقانه	۱۸	۵۰	آرامش . بیست و یک
شش . نقاب	۲۰	۵۲	توجیه . بیست و دو
هفت . سلیقه	۲۲	۵۴	همنشین . بیست و سه
هشت . ظاهر و باطن	۲۴	۵۶	تکرار . بیست و چهار
نه . ایمان	۲۶	۵۸	راست گو . بیست و پنج
ده . استقامت	۲۸	۶۰	راهنما . بیست و شش
یازده . ملاک	۳۰	۶۲	فاصله . بیست و هفت
دوازده . روشن بین	۳۲	۶۴	عزت نفس . بیست و هشت
سیزده . راه رهایی	۳۴	۶۶	آینده نگری . بیست و نه
چهارده . آسان تر	۳۶	۶۸	به چه قیمتی؟ . سی
پانزده . یک گل	۳۸	۷۰	مسابقه . صد و چهارده



## مقدمه

کارهایی که ما انسان‌ها انجام می‌دهیم، تماماً برای رسیدن به هدف است. گاهی این هدف متعالی است و ارزشمند، مثل کسی که کتاب «صد و چهارده» را می‌نویسد تا دیگران از خواندن مطالبش استفاده ببرند و در سبک زندگی‌شان تجدیدنظری کنند؛ و گاهی این هدف، هدفی است پست و بی‌ارزش مانند کسی که کتاب «آیات شیطانی» را می‌نویسد تا مردم را به انحراف بکشاند و در اعتقاداتشان شک و شبهه ایجاد کند. در اینجا کاری به گروه دوم نداریم. صحبت در مورد اتفاقاتی است که با هدفی ارزشمند صورت گرفته‌اند.

اگر کسی پیدا بشود که از کتاب «صد و چهارده» به‌عنوان بادبزنی استفاده کند، آیا چنین شخصی، به فواید فوق‌العاده‌ای که در این کتاب وجود دارد می‌رسد؟! یقیناً نه! این یک مسئلهٔ بدیهی است که اگر از وسیله‌ای در راستای هدفش استفاده نشود، این استفادهٔ بجا و کاملی نخواهد بود. سراغ کتاب دیگری برویم به نام قرآن. کتابی پاک که از مبدایی پاک، بر قلبی پاک نازل و از لبانی پاک برای مردم تلاوت شد؛ کتابی که در آیات خودش، به هدف نزولش اشاره کرده: تدبر و

پند گرفتن؛ و اگر کسی چنین استفاده‌ای از قرآن نکند، خودش را از نفع و بهره اصلی این کتاب مقدس، محروم کرده است.

کتاب أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ (سوره ص، آیه ۲۹)  
این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند [و از آن پند بگیرند].

سازمان اوقاف و امور خیریه به منظور بهره مندی زائران و مجاوران آستان مقدس امام زادگان و بقاع متبرکه از اقیانوس بیکران معارف قرآن و عترت، همه ساله طرح ضیافت الهی را در ایام ماه مبارک رمضان برگزار می نماید، که با اجرای برنامه های متنوع فرهنگی تبلیغی با محوریت قرآن عزیز، امروزه به مطالبه مردم و مسئولین، از این سازمان تبدیل شده است.

در همین راستا کتاب صد و چهارده به زیور طبع آراسته شد تا همراهی باشد برای زائران مجاوران آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه در فضای ملکوتی ضیافت الهی. «صد و چهارده» فرصتی است برای تأمل در آیات قرآن کریم و مقایسه سبک زندگی ما، با سبک زندگی قرآنی. نام کتاب را با الهام از صد و چهارده سوره نورانی قرآن انتخاب کردیم و تعداد قطعات و آیات منتخب را، سی آیه؛ برابر با تعداد روزهای ماه خدا. «صد و چهارده» به شما این فرصت را می دهد که در هر روز از ماه مبارک رمضان، دقت بیشتری کنید در بعضی آیات قرآن. در این کتاب، پس از مطالعه قطعات آغازین که با محوریت موضوع انسان شناسی در قرآن است،

سراغ آیاتی می‌روید که سبک زندگی امروزی را با سبک زندگی قرآنی مقایسه کرده است. سبک زندگی ای که گاه هماهنگ با آموزه‌های قرآن است و گاه ناهماهنگ. «صد و چهارده» را با دقت بخوانید و پس از پایان هر قطعه، کلاهتان را قاضی کنید و ببینید سبک زندگی شما چگونه است؛ هماهنگ یا ناهماهنگ!

معاونت فرهنگی و اجتماعی  
سازمان اوقاف و امور خیریه



۱۱۴

سید  
جمال





## یک. جایگاه

زندگی بعضی انسان‌ها سروته ندارد! نمی‌دانند برای چه زندگی می‌کنند و قرار است به کجا برسند و در چه صورتی زندگی‌شان موفق است و در چه صورت ناموفق. با کمی آسان گرفتن، می‌شود گفت که زندگی‌شان با بعضی موجودات جاندار دنیا، تفاوت چندانی ندارد. صبح به صبح بیدار می‌شوند و به کارهای روزمره‌شان رسیدگی می‌کنند و می‌خورند و می‌خوابند و روز از نو، روزی از نو. انسان‌هایی که ممکن است هر روز نسبت به یک اتفاق بی‌فایده و بی‌ارزش، واکنش‌های احساسی نشان بدهند و هر روز با یک دسته و گروه باشند و از یک تفکر پیروی کنند، البته آن‌هم یک پیروی بی‌هدف!

اما در مقابل این انسان‌های بی‌تفاوت و بی‌خیال، افرادی هستند که برای برداشتن هر قدم در زندگی، ابتدا خوب فکر می‌کنند و برای سوالاتی که در ذهنشان به وجود می‌آید به دنبال پاسخ می‌گردند و بعد از اینکه تمامی جوانب کار را سنجیدند؛ اقدام به عمل می‌کنند. این افراد پر سؤال و دقیق، شاید در نگاه اول بسیار سختگیر و نچسب به نظر بیایند؛ اما در حقیقت، تنها این افراد هستند که هدفمند زندگی می‌کنند و در صورت برداشتن قدم‌های صحیح، به موفقیت‌های بزرگ و اساسی می‌رسند!

برای این افراد، یکی از پیچیده‌ترین و پرسوال‌ترین موضوعات، موضوع «خودشناسی» است و



اولین سوالشان این است: «ما که هستیم؟ اصلاً ما در کجای این عالم بزرگ قرار داریم و نقش ما در این دنیای پهناور؛ که هنوز خیلی از گوشه‌هایش برای ما ناشناخته است، چیست؟» البته این سؤال، خیلی خوب و به‌جاست! بالاخره اگر انسان خودش را شناسد و نداند که باید به چه جایگاهی برسد، اقدام به حرکت در مسیر پیشرفت نخواهد کرد؛ چون اصلاً نمی‌داند که مسیر کدام طرف است! سراغ کتاب خدا می‌رویم و در آیاتی که به قصه خلقت ما اشاره کرده، می‌رسیم به پاسخ اولین و مهم‌ترین سوالمان: ما انسان‌ها، جانشین خدا هستیم، روی زمین!

\*\*\*

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ  
يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛

(سوره بقره، آیه ۳۰)

[به خاطر بیاور زمان خلقت انسان و] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که [مانند مخلوقات قبلی که در زمین ساکن بودند] فساد و خونریزی کند؟! [اگر هدف از خلقت این موجود، عبادت است] ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»



## دو. برتر

حالا که به جواب اولین سؤال رسیدیم و فهمیدیم جانشین خدا روی زمین هستیم، سیل سؤالات بعدی شروع می‌شود. اینکه ارزش ما در نزد خدا چه مقدار است؛ و وظایفمان چیست؛ و دشمنان ما در مسیر زندگی چه کسانی هستند و راه مقابله با آنها چیست؛ و در چه صورتی می‌توانیم مطمئن باشیم که پا در مسیر درست گذاشته‌ایم؛ و چه نشانه‌هایی وجود دارد که با آنها می‌توانیم متوجه انحرافمان از مسیر درست بشویم؛ و اصلاً خدایی که ما را آفریده، دوست دارد که ما چگونه رفتار کنیم، هم در زندگی فردی و هم در زندگی خانوادگی و هم در زندگی اجتماعی؛ و اگر در طول زندگی انتخاب اشتباهی انجام بدهیم، آیا راهکاری برای اصلاح و جبران و بازگشت وجود دارد و استفاده از این راهکار، چه شرایطی و ویژگی‌هایی دارد؟!

شاید در نگاه همان انسان‌های بی‌تفاوت و بی‌خیالی که در صفحه قبل راجع بهشان نوشتیم، رسیدن به پاسخ هیچ‌کدام از این سؤالات، مهم نباشد، همانطور که بسیاری از دیگر مسائل مهم زندگی هم برایشان اهمیت چندانی ندارد؛ ولی ما به‌خوبی می‌دانیم پاسخ این سؤالات است که مسیر زندگی ما را تعیین می‌کند و اگر جواب این‌همه سؤال را ندانیم، هرگز نمی‌توانیم هدف‌گذاری صحیحی در زندگی داشته باشیم.



سراغ سؤال بعدی می‌رویم! اینکه آیا خدا برای ما جانشینانش، ارزش خاصی هم قائل شده یا نه؟! البته همه ما میدانیم که طبیعتاً وظایف و مسئولیت‌های بسیار بسیار سنگینی به‌عنوان جانشین خدا داریم؛ اما شاید بهتر باشد اول از ارزشمان باخبر بشویم و بعد با دلی آرام و خوشحال، برویم سراغ انجام وظایف. جواب این است که ما مخلوقات ویژه خدا هستیم! خدا دیگر مخلوقاتش را در خشکی و دریا در اختیار ما قرار داده، انواع روزی‌های پاک و خوراکی‌های مختلف از سبزی‌ها و حبوبات و میوه‌ها گرفته تا گوشت حیوانات خشکی و دریا و لبنیات را برایمان حلال و گوارا کرده و از همه مهم‌تر، ما را بر تمامی موجودات با نعمت عقل برتری داده!

\*\*\*

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ  
عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛

(سوره اسراء، آیه ۷۰)

ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.



## سه. امانت

حالا نوبت به این می‌رسد که ببینیم وظیفه ما در طول زندگی چندساله‌ای که خواهیم داشت چیست؟ ما به‌عنوان جانشین خدا در روی زمین آفریده شدیم و ارزشی فوق ارزش تمام مخلوقات پیدا کردیم، تا چه کار کنیم؟ وظیفه مهم ما چیست که خدا برای انجام بهتر آن، تمامی آفریده‌هایش را در اختیار ما گذاشته و به ما توان داده تا از آن‌ها برای هدفی که در نظر داریم استفاده کنیم؟

جواب این است: امانت‌داری! اما این امانت چیست؟ امانت اصلی، همان مقام و منصبی است که خدا در اختیار ما گذاشته یعنی جانشینی و بندگی خودش؛ باید بنده خوبی باشیم و اولویت اولمان، کسب رضایت خدا باشد و عمل به آنچه به آن امر کرده و دوری از آنچه از آن نهی کرده.

بدون شک، این مقام، بالاترین مقامی است که یک مخلوق و آفریده خدا می‌تواند داشته باشد و شاید عده‌ای با تصور داشتن عنوان اشرف مخلوقات و صاحب امانت الهی، آن قدر خوشحال و شاد شوند که از خیلی نکات مهم‌تر غافل شوند!

باید خیلی خیلی مراقب باشیم که پس از پذیرفتن این مسئولیت بزرگ، چگونه رفتار می‌کنیم؛ این یک قانون است! کسی که وظیفه انجام کار بزرگی را قبول می‌کند، نباید خوشحال باشد که مسئولیت مهمی پیدا کرده و مدیریت اموری را به دست آورده و زبردستانی دارد که می‌تواند آن‌ها را



امرونی کند؛ بلکه باید تمام هوش و حواسش را بگذارد پای آن کار تا مبادا کوچک‌ترین اشتباهی در انجامش پیش بیاید؛ زیرا هر مقدار ارزش کاری بیشتر باشد، هزینه و تاوان اشتباه در آن کار، بیشتر و سخت‌تر خواهد بود؛ و چه مقامی و مسئولیتی بالاتر از پذیرش امانت الهی؟! امانتی که بر اساس آیات قرآن، ابتدا بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، عرضه شد؛ اما آنان از پذیرش آن، سرباز زدند. اگر ما نتوانیم از امانت الهی درست نگهداری کنیم، جانشین بدی خواهیم بود و البته خداوند برای این جانشینان جاهل و ظالم، عذاب بدی در نظر گرفته است!

\*\*\*

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ  
حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

(سوره احزاب، آیه ۷۲)

ما امانت [تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، [اما] آن‌ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، [چون بسیاری از آن‌ها قدر این مقام عظیم را نشناختند و با کوتاهی در رعایت شرایط آن، به خود ستم کردند و با دستان خود، آتش جهنم را برای خود خریدند]!



## چهار. انتخاب

ما انسان‌ها دارای اختیار هستیم؛ یعنی خدا ما را این‌گونه آفریده. می‌توانیم به انتخاب خودمان بهترین غذا را استفاده کنیم و لذت ببریم و از فواید آن غذا استفاده کنیم؛ و یا غذایی پر از ضرر بخوریم و بیمار شویم. می‌توانیم بعد از بیمار شدن به دکتر برویم و مداوا شویم و یا دست روی دست بگذاریم و بمیریم! اختیار تا این حد!

در انتخاب دین هم خداوند بنده‌ای را اجبار نکرده و در قرآن هم فرموده است که اجبار و اکراهی در پذیرش دین نیست؛ همان آیه‌ای که عموم افرادی که حوصله دین‌داری و مراعات حلال و حرم را ندارند؛ آن را دستاویز خود قرار می‌دهند و با افتخار سرشان را بالا می‌گیرند و می‌گویند، دین نداریم که نداریم، خدا هم گفته دین‌داری اجباری نیست! اما نکته‌ای که معمول بی‌دین‌ها از آن غافل‌اند، این است که درست است که انتخاب دین، اجباری وجود ندارد؛ اما یقیناً کسی که تسلیم خدا و دین او شود، با کسی که این‌گونه نباشد، فرق‌های زیادی خواهد داشت و بدون شک در یک رتبه و جایگاه نخواهند بود.

اگر بخواهیم قضیه را ساده‌تر کنیم، می‌توانیم از مثال سوادآموزی استفاده کنیم! رفتن به مدرسه و یادگیری درس، اجباری نیست! اما طبیعتاً کسی که به مدرسه برود و سختی دانش‌آموز بودن





را تحمل کند و بجای تفریح‌های مختلف و وقت‌گذرانی‌های بی‌هوده، وقتش را پای درس و علم بگذارد، آینده‌اش زمین تا آسمان متفاوت خواهد بود با بچه‌تنبلی که زیر بار درس خواندن نمی‌رود! درس خواندن اجباری نیست، ولی کسی که درس بخواند، از مزایای آن استفاده می‌کند و کسی که درس نخواند، محکوم به پذیرش ذلت بی‌سوادی است!

انتخاب و پذیرش دین هم دقیقاً همین‌گونه است. خداوند نسبت به انتخاب راه درست و یا اشتباه دستمان را باز گذاشته! البته پایان و عاقبت راه‌ها را پیش روی ما روشن کرده و پیامبران را فرستاده تا برای ما بگویند کسی که شاکر باشد و مطیع، به چه عاقبتی می‌رسد و کسی که کافر باشد و ناسپاس، به چه فرجامی! اما انتخاب نهایی با خودمان است.

\*\*\*

نَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا \* إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا \*  
 إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ؛

(سوره انسان، آیات ۳-۶)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس! \* ما برای کافران، زنجیرها و غل‌ها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم! \* به‌یقین ابرار [و نیکان] از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است \* از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند!



## پنج. صادقانه

وقتی نوبت به انتخاب راه می‌رسد و برگزیدن ایمان یا کفر؛ عده‌ای صادقانه راه ایمان را انتخاب می‌کنند. صادقانه، یعنی می‌پذیرند که در لحظه‌لحظه زندگی مطیع محض فرمان‌های الهی باشند و برای انجام دادن دستورات خداوند متعال از تمام توان خود مایه بگذرانند. از جان و مال. برای این دسته از افراد، شرایط مختلف، تفاوت چندانی ندارد. اگر در اوج خوشی باشند و اسباب رفاه ظاهری برایشان تأمین باشد، شکر خدا از زبان‌شان نمی‌افتد و در پرداخت حقوق مالی الهی از زکات و خمس گرفته؛ تا صدقه و قرض الحسنه، کوتاهی نمی‌کنند. خوشی‌های ظاهری دنیا، باعث نمی‌شود که از یاد خدا غفلت کنند و دچار طغیان شوند؛ بلکه خودشان را در برابر نعمت‌های الهی شرمسار می‌بینند و در لحظه‌لحظه زندگی‌شان، یاد خدا را همراه خود می‌سازند.

این گروه، حتی اگر در نقطه مقابل رفاه و آسایش هم قرار بگیرند، بازهم در مورد ایمان خود به خداوند متعال، شک به دل راه نمی‌دهند و به درستی راهی که در آن قدم گذاشته‌اند مطمئن می‌مانند. اگر مبتلا به فقر مالی و تنگدستی بشوند، یا داغ بیماری و حتی مرگ عزیز را تحمل کنند و یا در امور عادی زندگی به مشکلات متعدد برخورد کنند؛ باز هم لب به شکوه و شکایت باز نمی‌کنند؛ چراکه می‌دانند خداوند در حال آزمودن آن‌هاست و صبر در برابر این امتحانات، مقام و منزلتشان را در نزد خداوند، بالاتر و بالاتر می‌برد.



اعتقاد و ایمان این دسته، آنچنان محکم است و استوار، که حتی اگر زمانی لازم شود تا از جان و مال و آبروی خودشان برای حفظ دین بگذرند، ذره‌ای تردید نمی‌کنند و مخلصانه، هست و نیستشان را فدای اعتقاد و آیینشان می‌کنند و هیچ اتفاقی، باعث ایجاد سستی در ایمان راستین و همیشگی‌شان نمی‌شود.

شاید بعضی‌ها بعد از خواندن این جملات، فکر کنند که چنین کسانی، هرگز پیدا نخواهند شد؛ اما اگر سری بچرخانیم و دور و اطرافمان را با دقت نگاه کنیم، دیدن عکس شهدای هشت سال دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم، ما را در این فکر فرو می‌برد که انسان باید چه ایمان محکمی داشته باشد که بتواند زندگی و زن و فرزندانش را رها کند و جان و مالش را فدای دین و آیینش کند. رحمت و رضوان الهی بر آنان.

\*\*\*

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

(سوره حجرات، آیه ۱۵)

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آن‌ها راستگویانند.



## شش. نقاب

برخلاف گروه و دسته مؤمنان راستین، عده‌ای از افراد ادعای ایمان می‌کنند، اما ایمانشان راستین و همیشگی نیست. اعتقادشان فقط و فقط در حد زبان است و به قلبشان نمی‌رسد. البته این افراد ویژگی منحصر به فردی دارند که با نگاه به آن، به راحتی شناخته خواهند شد. این که دست به انجام هیچ کار ثوابی نمی‌زنند و در هیچ کار خیری شراکت نمی‌کنند، مگر این که بدانند بیشتر از هزینه‌ای که کرده‌اند، سود و بهره عایدشان می‌شود و اگر کاری برایشان سود مادی نداشته باشد، سراغش نمی‌روند مگر این که بدانند دیده می‌شوند و بعدها می‌توانند از اعتباری که محصول انجام این کار است، استفاده‌های چند برابر کنند.

اگر قرار است مسجدی بسازند، حتماً باید در پیشانی مسجد، اسمشان کاشی کاری و در جای جای مسجد، عکس و تصویرشان قاب شود. اگر قرار است در تهیه جهیزیه فقرا قدمی بردارند، باید قبل از جشن عروسی حتماً اسمشان را با صدای بلند و رسا اعلام کنند و جمعیت هم برای سلامتی‌شان، صلواتی جلی بفرستد. اگر قرار است یتیمی را سرپرستی کنند، باید تمامی اعضای خانواده یتیم، با رسانه‌ها مصاحبه کنند و به جان آن‌ها و خانواده‌هایشان دعا کند و خلاصه اینکه ملاکشان برای انجام هر کاری، فقط و فقط خودشان است و سود و منفعتی که به آن‌ها می‌رسد؛ یا پول و سرمایه مادی و یا کسب اعتبار و احترام در محله و بازار!



این‌گونه افراد، تنها در زمانی مؤمن و مطیع هستند که در خوشی باشند و رفاه. اگر کار خیری می‌کنند به این دلیل است که برای انجامش نیازی به تحمل هیچ‌گونه سختی و مشقتی ندارند؛ و اگر گناه نمی‌کنند به این دلیل است که انجام آن گناه آرامش و آسایششان را به هم می‌زند؛ و تا وقتی احساس آسایششان باقی باشد، دین ظاهری‌شان هم باقی خواهد ماند؛ اما اگر کار به بلا و آزمون و امتحان برسد، ناگهان همه‌چیز فرق می‌کند؛ نقاب از صورتشان برداشته می‌شود و صد و هشتاد درجه می‌چرخند، رو به کفر!

این‌گونه افراد که ایمانشان بسته به زبان است و زمان، زیانکارترین افرادند، هم در دنیا و هم آخرت!

\*\*\*

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

(سوره حج، آیه ۱۱)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند؛ همین که [دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و] خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند [و به کفر روی آورند! به این ترتیب] هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است!



## هفت. سلیقه

اسلام یعنی تسلیم؛ یعنی انسان بپذیرد که مطیع محض باشد و فرمان‌بر؛ البته نه از یک موجود ضعیف و پراشتباه و پر از اغراض شخصی؛ بلکه از خدای حکیم، آگاه و توانا که تنها دلیل دستوراتش به کمال رسیدن ماست و سعادت‌مندی دنیا و آخرت.

اگر نگاه دقیقی به رفتار و کردار جامعهٔ مسلمانان بیندازیم، می‌بینیم متأسفانه بعضی از مسلمانان که شاید درصد زیادی از جمعیت مسلمانان را هم تشکیل بدهند، تنها در ظاهر و فقط به اسم، تسلیم‌اند؛ ولی در واقع نه! ملاک رفتارهایشان دستورات خدا و اراده و خواست او نیست؛ بلکه ملاکشان فقط و فقط سلیقه‌های شخصی‌شان است؛ حتی اگر مخالف با خواست خدا باشد!

در تمامی امور ریز و درشت تخصصی زندگی، سراغ متخصص‌ها می‌روند؛ از مسائل پزشکی گرفته تا امور فنی و مهندسی؛ اما نوبت به مسائل دینی که می‌رسد، گویا هیچ پیامبر و امام و معصوم و عالم و مجتهدی وجود ندارد و قرار است آن‌ها تشخیص بدهند که کدام‌یک از کارهای خوب باید واجب باشد و کدام بی‌دلیل واجب شده و کدام‌یک از کارهای حرام، به‌درستی حرام شده و کدام از روی تعصب و جهل و شرایط زمانه!

هر جا حکم خدا با سلیقه‌شان جور دربیاید، اطاعت می‌کنند و هر کجا که نه، مخالفت؛ حالا یا با



توجه و یا بدون توجه! با نگاه کوچک و کوتاه خود، حکمتِ عبادات را تفسیر می‌کنند و می‌گویند نماز که برای صحبت با خداست و ما به فارسی بهتر می‌توانیم صحبت کنیم، پس نماز هیچ؛ زکات که برای پولدارهاست و ما کلی قرض داریم پس زکات هم هیچ؛ روزه که برای فهمیدن حال فقر است که ما خودمان از همه فقیرتریم، پس روزه هم هیچ؛ و همین‌طور برای خودشان می‌برند و می‌دوزند. این افراد در حقیقت تسلیم نفس خود هستند، نه تسلیم خدا و دستورات او؛ البته عاقبت سختی هم در انتظارشان است. هم در دنیا و هم شدیدتر از دنیا، در آخرت؛ چراکه خداوند از آنچه انجام می‌دهند، غافل نیست.

\*\*\*

أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛

(سوره بقره، آیه ۸۵)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل [تبعیض در میان احکام و قوانین الهی] را انجام دهد، جز سواپی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند؛ و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.



## هشت. ظاهر و باطن

در ادامه نکتۀ قبلی، همان دسته افرادی که ایمان سلیقه‌ای دارند، بعضی وقت‌ها دست به دامن یک ادعای خودساخته می‌شوند و با تکیه بر آن، در زندگی رفتارهایی از خودشان نشان می‌دهند عجیب و غریب! این ادعا عبارت است از یک جمله سه کلمه‌ای: «دلت پاک باشد». این را می‌گویند و خیال می‌کنند که دیگر همه چیز تمام شده است. وقتی حال نماز و عبادت را نداشته باشند، با گفتن این جمله، تنبلی‌هایشان را در انجام واجبات توجیه می‌کنند؛ وقتی نوبت به مراعات بعضی امور ظاهری می‌شود، از گذاشتن ریش برای مردان گرفته، تا مراعات حجاب بدن و لباس برای زنان، بازهم دست به دامن همین جمله می‌شوند و وقتی نسبت به حفظ حیا و عفت به آن‌ها تذکر داده می‌شود، شهوت‌رانی‌هایشان در ارتکاب گناهان را باهمین جمله، توجیه می‌کنند و می‌گویند دلمان پاک است و همین کافی است!

اما واقعیت چیز دیگری است. همان‌طور که هیچ انسانی حاضر نیست در یک لیوان کثیف و آلوده، آب تمیز و زلال بخورد، حاضر هم نیست در یک لیوان بلور تمیز و براق، آب متعفن و گندیده بنوشد! هم باید لیوان تمیز باشد و هم آب؛ هم باید دل پاک باشد و هم عمل و رفتار؛ و ناگفته پیداست که اگر این افراد واقعاً دلشان پاک باشد، هیچ‌گاه ظاهرشان آلوده به گناه، نخواهد شد؛ زیرا بسیار خنده‌دار است که بتوان تصور کرد شخصی با دلی پاک و خالی از هر گونه غرض و مرض، از طرفی





چشمش دنبال نوامیس مردم باشد و حتی با آن‌ها روابط پنهانی داشته باشد و از طرف دیگر، به هیچکدام از دستورات الهی راجع به نماز و روزه و سایر فروع دین توجهی نکند و با وجود تمامی این نشانه‌های ناپاکی دل، ادعا کند که تمامی این اشتباهات، مسائل ظاهری بی‌ارزشی است که به دل پاکش لطمه‌ای وارد نمی‌کند!

البته این افراد خیلی خوش خیال‌اند و با تکیه بر همین شعار خودساخته و اشتباه، فکر می‌کنند که هیچ گناهی در پرونده اعمالشان ثبت نمی‌شود و در خیال خام خود، انتظار بهشت را هم می‌کشند؛ اما زهی خیال باطل.

خدا در کتابش ایمان را در کنار عمل صالح آورده و فقط به مؤمنانی که اهل عمل هستند، وعده بهشت و عاقبت‌به‌خیری داده است! نه به آن‌هایی که دست به هر گناهی می‌زنند و در انجام هر واجبی کوتاهی می‌کنند و ادعا می‌کنند که دل‌های پاک و طاهر و مقدسی دارند.

\*\*\*

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بِهِ

(سوره رعد، آیه ۲۹)

آن‌ها که ایمان آوردند و [در کنار ایمان زبانی و قلبی] کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین [زندگی] نصیبشان است؛ و بهترین سرانجام‌ها!



## نه. ایمان

همان‌طور که ایمان بدون عمل فایده‌ای ندارد، عمل بدون ایمان هم فایده‌ای ندارد. این دو ساله، وابستگی کاملی با هم دارند. نه می‌شود کسی را که ایمان ندارد ولی در عمل موفق است، کامل دانست و نه کسی که فقط ایمان دارد؛ ولی در وادی عمل، قدمی برنداشته!

شاید بهتر باشد که این مطلب را با این مثال، روشن‌تر کنیم: افرادی را تصور کنید که به دلیل علاقه و استعداد، وارد رشته ورزشی دو و میدانی، به‌صورت حرفه‌ای می‌شوند. سال‌ها تمرین می‌کنند و در مسابقات کوچک و بزرگ شرکت می‌کنند تا بالاخره پس از گذراندن مسابقات مقدماتی المپیک، به مرحله نهایی می‌رسند و در آخرین مسابقه، در حال دویدن به سمت خط پایان‌اند!

اگر در همین حال، شخصی از تماشاگران وارد خط مسابقه شود و شروع کند در کنار این افراد دویدن؛ و اتفاقاً زودتر از بقیه به خط پایان برسد؛ آیا برنده مسابقات المپیک معرفی می‌شود و پاداش و جایزه‌ای خواهد گرفت؟! یقیناً خیر! زیرا هرچند داوران مسابقه، او را دیده‌اند و حتی شاید نسبت به سرعت و قدرت بدنی‌اش، تحسین و تمجیدی کرده باشند؛ اما او را به‌عنوان یکی از شرکت‌کنندگان رسمی به حساب نمی‌آورند و برای همین، اول شدنش هم باعث جایزه گرفتنش نمی‌شود!

انجام اعمال نیک در دنیا هم همین حکایت را دارد. خداوند، اعمال ریز و درشت تمامی مخلوقاتش



را می‌بیند؛ چه آن‌ها که به او ایمان دارند و با نیت کسب رضای الهی اعمال نیک انجام می‌دهند و چه کسانی که اعتقادی به خدا ندارند و حتی آگاهانه، با خدا و دینش، دشمنی می‌کنند، و چه کسانی که از روی بی‌خبری، نه خدایی را می‌شناسند و نه پیامبری را.

خدای دانا، اعمال همگان را می‌بیند؛ اما تنها اعمال صالح کسانی که به او ایمان دارند را محاسبه می‌کند؛ و کارهای خوب سایر بندگان را یا در همین دنیا و یا در برزخ پاداش می‌دهد؛ و این به این دلیل است که برای خداوند، صرف انجام شدن اعمال صالح، ملاک نیست؛ بلکه اعمال مردان و زنانی که مؤمن باشند، برای خداوند ارزشمند است و البته پاداشی که خدا در دنیا و آخرت برای این گروه در نظر گرفته است نیز بسیار ارزشمند است؛ حیاتی پاک در این دنیا و پاداشی کامل در آخرت.

\*\*\*

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(سوره نحل، آیه ۹۷)

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، [البته] درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.



## ده. استقامت

نگاه به طبیعت و دقت در جزئیات آن، یک کلاس درس رایگان و لذتبخش است! البته کسانی از این کلاس لذتبخش استفاده می‌کنند و درس می‌گیرند که هوشیار باشند و دقیق؛ و شاعر چه زیبا سروده است که «برگ درختان سبز، در نظر هوشیار؛ هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار». خداوند متعال نیز در آیات قرآن به این مساله اشاره کرده و فرموده است که ما در طبیعت و خلقت و همچنین بدن انسان‌ها، نشانه‌ای از وجود و قدرت خود قرار دادیم تا برای بندگان، حق و حقیقت روشن بشود.

یکی از آفریده‌های حیاتبخش خداوند، آب است. آبی که در ظاهر مایعی است بی رنگ و بو و مزه؛ اما حیات انسان به آن وابسته است و همین آب، وقتی پای ریشه‌های درختی برسد، تبدیل می‌شود به غذایی برای رشد میوه‌هایی با رنگ‌ها و طعم‌های منحصر به فرد.

دقت در ویژگی‌های آب، درس‌های زیادی برای ما دارد که یکی از آن‌ها، تأثیر استقامت است در انجام کار! یک قطره آب اگر روی یک تخته سنگ سخت بچکد، هیچ تأثیری روی آن نخواهد گذاشت؛ اما اگر این چکیدن ادامه پیدا کند، کار به جایی می‌رسد که سنگ سخت، آهسته‌آهسته تأثیر می‌پذیرد و پس از سال‌ها، سوراخی در محل چکیدن آب ایجاد می‌شود؛ و همین مایع نرم، نفوذ



می‌کند در سنگِ سفت و سخت و راه را برای پیشروی خودش باز می‌کند. حکایت تفاوت ایمانی که همراه با استقامت است، با ایمانی که تنها در شرایط عادی و آسان، وجود دارد؛ نیز به همین ترتیب است.

انسان مؤمن اگر در ایمانش مستقیم باشد و در تمامی شرایط سخت و سهل، ایمانش را حفظ کند، و در برابر سخت‌ترین مشکلات، تسلیم نشود؛ کارش به جایی می‌رسد که فرشتگان بر او نازل می‌شوند و به او بشارت می‌دهند که در دنیا دیگر با ترس و هراسی مواجه نمی‌شود و در آخرت هم در بهشت جاودان جای خواهد داشت.

\*\*\*

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا  
بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛

(سوره فصلت، آیه ۳۰)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!»



## یازده. ملاک

انسان‌ها از جهت ظاهری تفاوت‌های بسیار زیادی باهم دارند؛ از رنگ پوست و درشتی و کوچکی جسم گرفته تا زیبایی‌های خدادادی چهره و اندام.

این تفاوت‌ها به قدری زیاد است که اگر از هر کشور و منطقه جهان، یک نفر انتخاب شود و تمامی این افراد، در یک محل جمع شوند، تنها نقاط مشترکشان، داشتن دو چشم و دو گوش و سر و گردن و دست و پا خواهد بود! چراکه از جهت ابعاد و حجم بدن، بعضی‌ها یک‌سوم بعضی افراد دیگر هستند؛ و از جهت رنگ پوست، بعضی‌ها دقیقاً صد و هشتاد درجه، در نقطه مقابل رنگ بعضی دیگر؛ و از جهت زیبایی، هر یک، متفاوت با دیگری!

همچنین از جهت عقلی هم تفاوت‌های زیادی بین انسان‌ها وجود دارد. بعضی زرنگ‌تر و تیزهوش‌ترند و بعضی ذهن‌های معمولی دارند و بعضی هم به مقدار کمی از نعمت عقل بهره‌مندند؛ و این تفاوت، خودش را نشان می‌دهد در مقایسه پیشرفت علمی کشورها نسبت به یکدیگر و حتی مناطق مختلف یک کشور و حتی در میان دانش‌آموزان یک کلاس!

وضعیت اقتصادی هم دیگر نیاز به بیان و توضیح ندارد؛ گروهی ثروتمندند و عده زیادی عادی و گروهی هم فقیر؛ و البته این‌طور نیست که لزوماً تمامی مردم یک کشور در یک سطح باشند، بلکه



در اکثر کشورهای جهان، اختلاف طبقاتی وجود دارد؛ اما در نگاه خداوند متعال وجود این همه تفاوت و اختلاف در افراد بشر، هیچ کدام ذره‌ای تأثیر در برتری افراد بر یکدیگر ندارد. نه سفید برتر است از سیاه و نه زرتنگ برتر از افراد عادی و نه ثروتمند برتر از فقیر؛ و اتفاقاً خداوند متعال کسانی را که به دلیل برتری‌های ظاهری، خودشان را بالاتر از بقیه می‌دانند و تکبر می‌ورزند، دشمن می‌دارد. پس ملاک برتری انسان‌ها در نزد خدا چیست؟ طبیعتاً باید این ملاک و معیار به گونه‌ای باشد که دستیابی به آن، ربطی به تفاوت‌های ظاهری نداشته باشد و هر کس با هر وضع ظاهری و عقلی و اقتصادی، بتواند در به دست آوردنش تلاش کند و برتر از دیگران شود! خدا در قرآن، این ملاک یک کلمه‌ای را معرفی کرده است: «تقوا».

\*\*\*

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ  
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

(سوره حجرات، آیه ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ [اما هیچکدام از این تفاوت‌ها، ملاک امتیاز شما نیست؛ بلکه]، گرامی‌ترین شما نزد خداوند، بانقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!



## دوازده. روشن بین

زندگی انسان در این دنیا، از تولد آغاز می شود و به وفات پایان می یابد؛ و انسان در طول سال های زندگی می کند، در حال طی کردن مسیری است که آخرت او را مشخص می کند. می تواند از ابتدای راه، در مسیرهای انحرافی قرار بگیرد و تا آخر عمر هم در همان مسیر بماند و با دستن خودش، جایگاهش را در جهنم، آماده کند؛ و می تواند از ابتدا و یا میانه راه، در مسیر مستقیم قرار بگیرد و سعادت ابدی اش را تضمین کند.

البته در این میان، شیطان رجیم هم بیکار نمی نشیند، بلکه از همان روزهای اولی که انسان قدرت تشخیص پیدا می کند، سراغ او می رود و شروع می کند به فریبکاری و زیبا جلوه دادن گناهان و جذاب و شیرین نشان دادن لذت های حرام. از همان ابتدا سعی می کند که انسان را در مسیر انحرافی وارد کند و تلاش می کند که تا آخر عمر، او را در این مسیر نگه بدارد. اتفاقی که برای تعداد زیادی از شقاوتمندان تاریخ افتاده است که از بدو تولد تا لحظه مرگ، تماماً مشغول انجام گناه و جنایت بوده اند.

هدف دوم شیطان، گمراه کردن کسانی است که مدتی به او بی اعتنایی کردند و در مسیر مستقیم مشغول حرکت اند. شیطان از هر راهی که بتواند، سراغ این دسته می آید و کاری می کند تا چراغ های





راهنمایی که او را به سمت مسیر مستقیم هدایت می‌کردند، خاموش کند و پس از قرار گرفتن در تاریکی، آن‌ها را به مسیرهای انحرافی بکشاند!

اما راه چاره چیست؟ چگونه می‌توان کاری کرد که چراغ‌های مسیر مستقیم، همیشه برایمان روشن بماند و بتوانیم به سادگی، حق را از باطل بشناسیم و فریب شیطان و حيله‌گری‌هایش را نخوریم؟ خداوند متعال، در قرآن کریم، از ویژگی‌ای به نام «تقوا» سخن گفته است که هر کس آن را در خود داشته باشد، در زندگی دنیا و آخرتش به منافع متعددی دست پیدا می‌کند که یکی از آن‌ها، روشن بینی است؛ و انسان باتقوا، از نعمتی برخوردار می‌شود که می‌تواند راه صحیح را به سادگی از راه اشتباه تشخیص بدهد. نعمتی ارزشمند که تأثیر زیادی در سعادت انسان دارد.

\*\*\*

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ  
وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛

(سوره انفال، آیه ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ [روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت]؛ و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌آموزد؛ و خداوند صاحب بخشش عظیم است!



## سیزده. راه رهایی

کسانی که برای اولین بار قصد می‌کنند تا یکی از قلله‌های معروف جهان را فتح کنند، مسیری ناشناس و البته سخت و خطرناک در پیش خواهند داشت و باید مراقب مسائل بسیار زیادی باشند. بخشی از این مسائل، به توانمندی‌های ظاهری آن‌ها برمی‌گردد. اینکه از لباس و کفش مخصوص استفاده کنند؛ از جهت تجهیزات ایمنی لازم، کم و کسری نداشته باشند؛ شیوه اصولی کوهنوردی را بلد باشند و نسبت به تمامی ریزه‌کاری‌ها، از نحوه قرار دادن پاها در محل مناسب گرفته تا شناخت مکان‌های مناسب برای کوبیدن میخ و قلاب کوهنوردی، تسلط کافی داشته باشند.

بخش دیگری از این مراقبت‌ها هم به توانمندی‌های راه‌بلد و راهنمای آن‌ها برمی‌گردد. ممکن است برای رسیدن به قله، راه‌های مختلفی وجود داشته باشد که با توجه به توان جسمی و میزان تجهیزات، بشود از آن راه‌ها به قله رسید؛ اما مهم این است که راهنما و راه‌بلد، مسیری را انتخاب کنند که درنهایت آن‌ها را به قله برساند؛ نه به یک‌راه بی‌انتهای و یا دره‌ای مرگبار. اگر تمامی این مسائل رعایت شود؛ این گروه صعود موفق خواهند داشت و گرنه یا محکوم به شکست خواهند بود و یا مرگ!

زندگی در این دنیا، به مراتب از انجام یک کوهنوردی حرفه‌ای سخت‌تر است. شاید در ظاهر



این طور به نظر نیاید و هر کسی پیش خودش فکر کند که می‌تواند با تکیه بر دانش و دانسته‌های خود، مسیر رسیدن به سعادت را پیدا کند و به راحتی در آن قدم بردارد؛ اما این طور نیست! تفاوت اصلی زندگی در این دنیای پر از مشکلات و انقاقات پیش‌بینی‌نشده، با کوهنوردی، در این است که ما در دنیا، تنها یک مسیر صحیح داریم، نه چندین و چند راه مختلف! و اگر کسی در مسیر صحیح - که با نور الهی روشن شده است - پا نگذارد، هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد؛ حتی با تحمل سخت‌ترین سختی‌ها و مجهز بودن به بهترین و بیشترین امکانات.

البته خداوند مهربان، از سختی‌های زندگی در دنیا، به‌خوبی آگاه بوده و راه‌هایی از بیراهه‌های مختلفی که توسط شیطان و هوای نفس پیش پای انسان گذاشته می‌شود را معرفی کرده است! اگر کسی ایمان داشته باشد و تقوا، خدا در هر قدم از زندگی‌اش، راه را در مقابلش روشن می‌کند و او را از جایی که فکرش را هم نمی‌کند، یاری و کمک می‌کند.

\*\*\*

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛

(سوره طلاق، آیات ۲ و ۳)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.



## چهارده. آسان‌تر

وقت‌هایی که پای انسان به اداره و سازمانی باز می‌شود، برای انجام یک کار اداری یا سازمانی، گاهی روند انجام آن کار کوتاه خواهد بود و آسان و گاهی سخت و پیچیده! بستگی دارد به قوانینی که برای انجام آن کار و رسیدن به آن هدف وجود دارد و البته عملکرد مسئولان مربوطه؛ زیرا گاهی به دلیل بی‌تفاوتی یک نفر و مسئولیت‌پذیر نبودنش، وقت و اعصاب تعداد زیادی از مراجعه‌کنندگان بیهوده مصرف می‌شود و البته حق الناسی که به گردن آن مسئول مربوطه می‌آید، در روز قیامت حسابرسی می‌شود!

اما اگر اداره‌ای ایده‌آل را در نظر بگیریم که هم قوانین دست و پاگیر و اضافی نداشته باشد و هم کارمندانش وظیفه‌شناس و منضبط باشند، مدت‌زمان انجام هر کار، مستقیماً به نوع کاری که مدنظر است تغییر می‌کند، گاهی در مدتی کوتاه، به سرعت انجام می‌شود و گاهی در مدتی طولانی و چندروزه و با طی کردن مراحل زیاد و مختلف. در این میان ممکن است در مواردی، یک کار از جهت روال اداری، سخت و پیچیده و حتی غیرقابل انجام باشد؛ اما برای این نوع موارد هم راهی وجود دارد که همیشه مشکل‌گشاست؛ راهی به نام تأیید و دستور مستقیم ریاست و یا مدیر! اگر کسی تأیید مدیر را داشته باشد، دیگر لازم نیست نگران هیچ مسأله‌ای باشد و می‌تواند مطمئن باشد که کارش در هر شرایطی آسان خواهد بود و به نتیجه خواهد رسید.



از نگاه ما، بالاتر از دستور و تأیید هر مدیر و رئیسی، ارادهٔ خداوند متعال است که مدیر و مدبر کل عالم و مخلوقات است؛ و اگر او اراده کند و بخواهد، تمامی غیرممکن‌ها ممکن خواهد شد و دیگر هیچ کاری به بن‌بست نخواهد رسید. اعتقاد ما این است که اگر خداوند اراده کند، به سادگی اسباب انجام شدن کار فراهم می‌شود و هر چیزی برای بهتر و سریع‌تر انجام شدنش، لازم باشد، تهیه می‌شود؛ و شاید بسیاری از ما در طول زندگی، با چنین موقعیت‌هایی مواجه شده باشیم؛ موقعیت‌هایی که نمی‌دانیم چرا و چطور، کاری که فکر می‌کردیم غیرممکن است و یا در بهترین حالت، سختی زیادی دارد، به سادگی و سرعت انجام شد!

اما راه به دست آوردن تأیید خداوند مهربان چیست؟ با نگاه به قرآن، می‌بینیم که رسیدن به این مهم، کار پیچیده‌ای نیست. کافی است به دستوری که خداوند در قرآن به ما داده عمل کنیم: «تقوا داشته باشیم». اگر باتقوا شدیم، علاوه بر بهره‌مند شدن از اثراتی که در دو مورد قبلی به آن‌ها اشاره شد، از نعمت دیگری هم بهره‌مند می‌شویم به نام آسان‌تر شدن امورات زندگی!

\*\*\*

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛

(سوره طلاق، آیه ۴)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد!



## پانزده. یک گل

زمستان سرد و یخبندان، با رویش یک گل، تبدیل به بهار نمی‌شود. البته آن یک گل، بسیار زیبا و خوشبو و تماشایی خواهد بود؛ اما تأثیرش آن مقدار نیست که زمینی را آباد کند و سرسبز. باید از جای جای زمین گل‌ها برویند و سبزه‌ها جوانه بزنند تا عطر خوش بهار، همه‌جا را پر کند و برکات بهار از راه برسند. این است تفاوت یک گل با یک گلستان!

تفاوت تقوای فردی و یک‌نفره، با تقوای جمعی و عموم افراد جامعه نیز به همین صورت است. خداوند در قرآن کریم، در کنار سفارش به تقوای فردی و بیان آثار آن، در آیاتی به نوع دیگری از تقوا اشاره نموده با عنوان تقوای جمعی.

تقوای جمعی، یعنی عموم افراد یک جامعه، رضایت خدا را ملاک رفتارهایشان قرار دهند و هرکدام، در هر جایگاهی که هستند، مراقب باشند تا به گناه آلوده نشوند.

کاسب و فروشنده، مراقب باشند تا کم‌فروشی نکنند و دروغ و دغل‌بازی در فروش انجام ندهند؛ کارمند و مدیر و کارگر مراقب باشند که در انجام وظایفی که به آن‌ها محول شده، کوتاهی نکنند و حق دیگران را ضایع و بدون دلیل، وقتشان را تلف نکنند؛ دختر و پسر جوان مراقب باشند تا دامنشان به گناه آلوده نشود و هرگاه که شیطان شرایط انجام گناه را برایشان ایجاد کرد، به او



بی‌اعتنایی کنند؛ معلم و روحانی همیشه برای تربیت بهتر افراد صالح و سالم تلاش کنند و تمامی اعمالشان را فقط برای رضای خدا انجام دهند، و نه به هیچ نیت دیگر و در ضمن؛ تمامی افراد جامعه، با هم مهربان باشند و کسی را مسخره نکنند، به یکدیگر دروغ نگویند و تهمت نزنند، از یکدیگر غیبت نکنند و در کنار تمامی این مراقبت‌های، خودشان را نسبت به یکدیگر مسئول بدانند و نسبت به کوتاهی‌های یکدیگر، بی‌تفاوت نباشند! این می‌شود یک معنای خلاصه، از تقوای جمعی!

اگر شخصی خودش تقوا داشته باشد و نسبت به انجام واجبات و دوری از گناهان مراقبت کند، به آثار و برکاتی که بعضی از آن‌ها را خواندید و دانستید، می‌رسد؛ اما اگر جامعه‌ای باتقوا شوند، قضیه متفاوت می‌شود و برکات جدیدی از سوی خداوند مهربان، بر چنین جامعه‌ای نازل خواهد شد از جمله اینکه درهای برکت و رحمت آسمان و زمین، بر این جامعه گشوده می‌شود! و چقدر شیرین دل چسب است زندگی در چنین جامعه‌ای.

\*\*\*

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛

(سوره اعراف، آیه ۹۶)

و اگر اهل آبادی‌ها، ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم...



## شانزده. بازگشت

بعضی از ما انسان‌ها اخلاق‌های عجیب و غریب و البته زشتی داریم؛ اخلاقی که هیچ شباهتی به اخلاق و رفتار پروردگاری که ما را آفریده ندارد. هر قدر او مهربان است و بخشنده، بعضی از ما خود خواهیم و سخت‌گیر؛ و شاید این جمله، جای دقت و فکر داشته باشد که بنده‌ای به خدا گفت: «خدایا! تو به این خوبی و مهربانی، بنده‌هایت با این اخلاق عجیب، به چه کسی رفته‌اند؟!»

اگر تا پایان این کتاب، همراه هم باشیم، سراغ تعدادی از این اخلاق‌های اشتباه می‌رویم؛ اما نقداً در این قسمت می‌خواهیم به یکی از این عادات زشت اشاره کنیم. عادت به نام قبول نکردن عذر و بخشش!

البته باز هم تأکید می‌کنیم که این رفتار، عادت تمامی انسان‌ها نیست؛ اما کم هم نیستند کسانی که اگر اشتباهی در حقشان بشود، دیگر کار برایشان تمام است و اشتباه‌کننده هر قدر هم معذرت‌خواهی کند و قول بدهد که دیگر اشتباهش را تکرار نکند، ذره‌ای تأثیر نمی‌پذیرند و فقط و فقط در فکر تلافی و انتقام می‌روند.

افرادی که چنین اخلاقی داشته باشند، زندگی‌شان بسیار سخت خواهد بود و البته دیگران هم نمی‌توانند به‌سادگی با آن‌ها زندگی کنند و این اخلاق را تحمل. در احادیث معصومین علیهم‌السلام





آمده است که باید به دیگران رحم کرد تا خدا به انسان رحم کند و باید از اشتباهات دیگر گذشت تا خدا هم از اشتباهات انسان بگذرد؛ اما متأسفانه عده‌ای هیچ‌گاه زیر بار چنین نصیحت‌های آینده‌سازی نمی‌روند و همیشه با سوءظن، به رفتار و کردار اطرافیان‌شان نگاه می‌کنند تا اگر حتی از روی ناآگاهی، اشتباهی در حقشان انجام دهند، بلافاصله، کینه آن‌ها را به دل بگیرند و تحت هیچ شرایطی، عذرشان را نپذیرند.

خداوند بخشنده و بخشایشگر ویژگی‌ای دارد با نام «توبه‌پذیری» که اگر این ویژگی را با رفتار بعضی بندگان خدا مقایسه کنیم، تفاوتی خواهیم دید بسیار بسیار زیاد. ویژگی‌ای که بر اساس آن، خداوند عذر بندگان گناهکاری که از اشتباهات خود پشیمان بشوند و بخواهند به راه راست بازگردند، می‌پذیرد و آن‌ها مورد رحمت و مغفرت خویش قرار می‌دهد.

\*\*\*

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا؛

(سوره نساء، آیه ۱۱۰)

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.



## هفده. امید

انسان با امید زنده است. این یک واقعیت است؛ زیرا اگر ما منصفانه به توانمندی‌های ظاهری خود نگاه کنیم و آن را مقایسه کنیم با چیزها و جاهایی که دوست داریم در زندگی به آن‌ها برسیم، می‌بینیم که گاهی اوقات در آرزوی یک اتفاق محال هستیم؛ اما چیزی که باعث می‌شود کوتاه نیاییم و در مسیر آنچه دوست داریم، حرکت کنیم، امیدی است که دلمان را روشن می‌کند.

مثال‌های روشنی از نقش امید در حرکت به سمت اهدافمان در زندگی وجود دارد. معمولی‌ترینش دانشجویهایی هستند که به امید موفقیت در تحصیل و پیدا کردن یک آینده شغلی مناسب، تلاش می‌کنند و با جدیت درس می‌خوانند تا به هدفشان برسند. نمونه دیگر، همین دانشجویان محترم هستند، اما در موقعیت ازدواج! با هزار امید و آرزو همراه با پدر و مادر به خواستگاری دختری که به او علاقه دارند می‌روند و تلاش می‌کنند تا شرایطی فراهم کنند که جواب تأیید خانواده عروس و خود عروس را بگیرند. نمونه بعدی، باز همین دانشجویان محترم هستند، اما پس از پایان تحصیلات و انجام یک ازدواج موفق و در نقش پدر یا مادر! با امید به اینکه فرزند خلف و خوبی داشته باشند، در تربیت فرزندشان کوشش می‌کنند و سعی می‌کنند تا در هیچ مساله‌ای کوتاهی نکنند؛ و اگر قرار بود کسی نگاه ناامید به زندگی داشته باشد، از همان ابتدا سراغ تحصیل نمی‌رفت و ازدواج و تربیت و فعالیت در جامعه هم که هرگز؛ زیرا با خودش فکر می‌کرد هیچ‌کس نمی‌تواند رسیدن به آینده



و هدفی که در نظر دارد را تضمین کند و چه فایده که در چنین صورتی، تلاش کنیم و کوشش؟! از امور ظاهری دنیا که بگذریم، وقتی نگاهی به پرونده اعمالمان می‌کنیم و حساب و کتابی سرانگشتی انجام می‌دهیم، به نتیجه می‌رسیم که جایگاهمان جز آتش جهنم نخواهد بود؛ ولی باز هم در چنین موقعیتی، امید است که به داد ما می‌رسد و امیدواری به رحمت و بخشش پروردگار باعث می‌شود که توبه کنیم و سعی کنیم که در مسیر درست قدم برداریم. شاید برایتان جالب باشد که بدانید، بر اساس آموزه‌ها معصومین علیهم‌السلام، یکی از بزرگ‌ترین گناهان، ناامیدی از رحمت پروردگار است؛ پروردگاری که بیش از حد تصور مهربان است و وعده داده که تمامی گناهان را می‌بخشد... تمامی گناهان را!

\*\*\*

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛

(سوره زمر، آیه ۵۳)

بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».



## هجده. برکات

پدری را تصور کنید که وضع مالی چندان مناسبی نداشته و ندارد؛ اما با خون دل خوردن و زحمت زیاد، نان زن و بچه‌اش را تامین کرده و در رسیدگی به آن‌ها کم نگذاشته است و الآن هرکدام از فرزندان، شده‌اند جوانی رعنا و خوش قد و قامت؛ اما با رفتارهایی عجیب و غریب! همیشه در حال خوش‌گذرانی‌اند و هیچ‌وقت برای پدر وقت نمی‌گذارند و هر بار که او خواسته‌ای دارد، با بهانه‌های مختلف از انجام دادنش شانه خالی می‌کنند و هیچ‌کدام از دستورات پدر را عملی نمی‌کنند.

اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، آیا به پدر حق می‌دهیم که آن‌ها را از داشته‌ها و دارایی‌هایش محروم کند و رهایشان کند تا هر طور که می‌تواند خرج و مخارج خود را تأمین کنند؟ طبیعتاً بله! حالا اگر یکی از این فرزندان، به خودش بیاید و دست از اشتباهی که مرتکب می‌شده بردارد و مسیرش را تغییر بدهد و با حالتی شرمسار پیش پدر بیاید و از او لطف عفو و بخشش کند، برخورد پدر چگونه خواهد بود؟ یقیناً تمام دارایی و مهربانی‌اش را به پای او می‌ریزد و او را مورد لطف و محبت ویژه‌اش قرار می‌دهد.

فقط کافی است یکی از این فرزندان به خودش بیاید و دست از اشتباهی که مرتکب می‌شده بردارد و مسیرش را تغییر بدهد و با حالتی شرمسار پیش پدر بیاید و از او لطف عفو و بخشش کند.



درست است گناه ما بندگانی که با وجود بهره‌مندی از این همه نعمت الهی باز هم کفران نعمت می‌کنیم و نه تنها شکر این نعمت‌ها را بجا نیاورده، بلکه دست به گناه و معصیت هم زده و می‌زنیم، به مراتب بسیار زیاده‌تر و سنگین‌تر است از گناه فرزندان آن پدر؛ اما در مقابل، پروردگاری داریم، که مهربانی‌اش قابل مقایسه نیست با مهربانی آن پدر و حتی مهربان‌تر است از مادر!

خدای ما آن قدر مهربان است که در جای‌جای کتابش، از بخشش و مغفرتش گفته و بندگان را دعوت کرده تا به سمت او برگردند و حتی آن قدر به این بازگشت علاقه دارد که وقتی توبه می‌کنیم و به سوی او رو می‌کنیم، نه تنها ما را برای اشتباهات گذشته‌مان جریمه و مجازات نمی‌کند؛ بلکه برکاتش را بر ما نازل می‌کند، از آسمان و زمین.

\*\*\*

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ  
بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا؛

(سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲)

[حضرت نوح می‌فرماید] به آن‌ها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. تا باران‌های پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار دهد!»



## نوزده. اصرار

اشتباه کردن، یک اتفاق بسیار عادی در زندگی است؛ اینکه انسان به هر دلیلی در انجام کاری اشتباهی کند. زن و مرد و کوچک و بزرگ هم فرقی نمی‌کند.

گاهی یک جوان به دلیل بی‌تجربگی شغلی انتخاب می‌کند و سرمایه و وقت زیادی هم روی آن می‌گذارد ولی بعد از مدتی می‌فهمد که راه را اشتباه آمده باید از ابتدا شروع کند. گاهی یک دختر، در انتخاب دوستانش دقت نمی‌کند و به توصیه‌های دیگران بی‌توجهی می‌کند و بعد از مدتی متوجه دامی که در آن گرفتار شده می‌افتد و تصمیم به قطع رابطه‌های اشتباهش می‌گیرد. گاهی یک زن در تربیت فرزندانش از راه‌های نادرست و مشورت‌های غیراصولی بهره می‌گیرد و مرتکب اشتباهاتی می‌شود که باید آن‌ها را اصلاح کند و گاهی یک مرد در نحوه برخورد با همسرش، دچار رفتاری اشتباه می‌شود و تصمیم به جبران می‌گیرد.

اصل اشتباه کردن طبیعی است و بسیاری اوقات با معذرت‌خواهی و تصمیم بر دوباره انجام ندادن آن، مشکل حل می‌شود؛ اما اگر کسی در انجام یک اشتباه، اصرار داشته باشد چه؟ اگر مرد یا زنی، در حق همسرش رفتار اشتباهی داشته باشد و هر بار پس از انجام آن و عذرخواهی، دوباره و چندباره، آگاهانه مرتکب همان اشتباه شود، آیا می‌شود عذرش را پذیرفت و آیا اصلاً می‌شود



ادعا کرد که عذرخواهی او واقعی است و از اشتباهش پشیمان است؟! طبیعتاً نه! چراکه اگر او از اشتباهش پشیمان بود، کمترین کاری که می‌توانست بکند، این بود که مراقب باشد که دیگر این اشتباه ناراحت‌کننده، تکرار نشود.

از نظر تمامی ما، کسی که بعد از عذرخواهی، آگاهانه بر اشتباهش اصرار کند، از کسی که اصلاً عذرخواهی نمی‌کند، به مراتب بدتر و بی‌ادب‌تر است؛ زیرا چنین فردی، معذرت‌خواهی را به تمسخر گرفته است! خداوند مهربان و بخشنده هم در بین بندگان گناهکارش، تنها کسانی را مورد رحمت و بخشش خود قرار می‌دهد که پس از انجام هر گناه، به یاد او بیفتند و عذرخواهی کنند و اصرار بر انجام آن گناه نداشته باشند.

\*\*\*

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ  
الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛

(سوره آل عمران، آیه ۱۳۵)

و آن‌ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند؛ و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ - و آگاهانه بر گناه، اصرار نمی‌ورزند.



## بیست. زمان

انجام بعضی کارها، زمان خاص و ویژه دارد. مثلاً آبیاری گل! زمانی که ما گلی خریداری می‌کنیم و با آن، داخل خانه و یا حیاط را زیبا و خوشبو می‌سازیم، باید مراقب زمان مناسب آبیاری اش هم باشیم. بعضی گل‌ها هر روز نیاز به آب دارند و اگر یک روز، آب به آن‌ها نرسد، شروع به پژمرده شدن می‌کنند. در این حالت اگر بلافاصله در روز بعد، آب به آن‌ها برسد و جبران کوتاهی روز قبل انجام شود، گل دوباره جان می‌گیرد و سرحال می‌شود؛ اما اگر این فراموشی، چند روز پشت سرهم اتفاق بیفتد و به گل، آبی نرسد، بعد از گذشتن مدتی، گل کاملاً خشک می‌شود و از بین می‌رود و دیگر آبیاری، هیچ فایده‌ای ندارد.

وضعیت جسم انسان در مقابل بسیاری از بیماری‌ها نیز به همین صورت است. اگر بعد از دچار شدن به بیماری، در روز و ساعت مشخص شده، داروها استفاده بشوند، تأثیر درمانی خودشان را خواهند گذاشت؛ اما اگر کسی از درمان به‌موقع غفلت کند، ممکن است کار بیماری به‌جایی برسد که دیگر قابل علاج نباشد.

از بیماری‌های جسمی که بگذریم، وضع بیماری‌های روحی که بر اثر انجام گناه به وجود می‌آیند، کاملاً مشابه است. درمان درد گناه، توبه است؛ اما توبه‌ای که در زمان مناسبش انجام بشود؛ یعنی





بلافاصله پس از انجام گناه؛ اما اگر این اتفاق نیفتد و زهری که اثر گناه است وارد بدن بشود و به قلب برسد و انسان را در حالت مرگ قرار دهد، دیگر حتی با استفاده از یادزهر، بهبودی نخواهد یافت. خدای متعال در قرآن به روشنی فرموده است که توبه چه کسانی را می‌پذیرد و توبه چه کسانی را نه!

\*\*\*

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا \* وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛

(سوره نساء، آیات ۱۷ و ۱۸)

پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است. و برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرامی‌رسد می‌گوید: «الآن توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند؛ این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم.



## بیست و یک. آرامش

این دو کلمه به گوش همه ما آشناست: «آسایش» و «آرامش». شاید تا الآن هنوز خیلی از ما در تفاوت معنای این دو کلمه دقت نکرده باشیم. کلماتی که ممکن است در نگاه اول، هم‌معنی به نظر بیایند.

واقعیت این است که تفاوت زیادی است بین آسایش و آرامش و ممکن است افرادی آسایش داشته باشند؛ ولی آرامش نه؛ و همچنین افرادی آسایش نداشته باشند؛ ولی زندگی‌شان غرق در آرامش باشد. البته عده‌ای هم هستند که از هر بهره‌مندند و عده‌ای هم از هر دو محروم؛ اما تفاوت این دو چیست؟ آسایش، رفاه و آسودگی خاطر نسبت به داشته‌های مادی و امور ظاهری زندگی است. مثلاً داشتن خانه خوب و وسیع و امکانات زندگی کافی و کامل و درآمد عالی و زیاد؛ اما آرامش به معنای رفاه و آسودگی خاطر دل و جان است، حتی در بدترین شرایط مادی و محروم بودن از آسایش.

طبیعتاً داشتن هر دو نعمت، بسیار خوب است و لذت‌بخش و کسی که هم آسایش داشته باشد و هم آرامش، دیگر در زندگی چیزی کم ندارد؛ اما نگاهی که به دور و اطراف بیندازیم، تعداد قابل توجهی از افراد را می‌بینیم که در آسایش کامل به سر می‌برند ولی در به‌در دنبال آرامش‌اند و



هیچ‌گاه هم به آن نمی‌رسند. جملاتی از قبیل «کاش می‌شد نصف ثروتم را بدهم ولی آرامش به دست بیاورم»، نشانه‌ای است از نداشتن نعمتی که البته خیلی‌ها نمی‌دانند از کجا باید تهیه کرد؛ و همین، تفاوت اساسی آسایش است با آرامش، اینکه می‌شود با تلاش و هزینه کردن مال و اموال و اعتبار و حتی استفاده از اره‌های نادرستی مثل دزدی و ربا و گران‌فروشی، آسایش را به دست آورد؛ اما آسایشی که نه‌تنها همراه با آرامش نیست، بلکه درست در نقطه‌مقابلش است. ولی برای رسیدن به آرامش، راه‌های اشتباه وجود ندارد؛ البته منظور آرامش حقیقی است، نه آرامش تخیلی که با داشتن چند قطعه‌سنگ و یا امثال آن به دست می‌آید.

آرامش حقیقی را تنها خداوند به بندگانش عطا می‌کند. بندگانی که در لحظه‌لحظه زندگی به یاد او هستند؛ و به همین سادگی می‌توان به آرامش رسید. آرامشی که اگر باشد، حتی نبود آسایش هم چیزی از شیرینی زندگی انسان کم نمی‌کند.

\*\*\*

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛

(سوره رعد، آیه ۲۸)

آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن [و آرام] است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!



## بیست و دو. توجیه

توجیه کردن اشتباهات، یک اتفاق معمولی و مرسوم است! البته بهتر است بنویسیم یک اشتباه معمولی و مرسوم!

شاید اگر کمی به زمان گذشته خودمان برگردیم و خاطرات دوران کودکی را تازه کنیم، یادی کنیم از روزهایی که بعد از خط‌خطی شدن دفتر مشقمان توسط دوست عزیزتر از جان، ما هم با خودکار و مداد به جان دفتر و کتاب او می‌افتادیم و بعد هم دعوا بالا می‌گرفت و پای هر دو به دفتر ناظم و مدیر باز می‌شد. آنجا بود که برای اولین بارها، توجیه را تمرین می‌کردیم و وقتی مدیر سؤال می‌کرد که چرا دست به چنین اشتباهی زدیم، سرمان را بالا می‌گرفتیم و می‌گفتیم، اول او شروع کرد! و همین برای ما محکمه‌پسندترین دلیل بود؛ چون اعتقاد داشتیم، همین که کسی مرتکب کار اشتباهی شد، مجوز انجام آن کار برای ما و بقیه هم صادر شده است!

حال و روز خیلی از ما که در جامعه زندگی می‌کنیم و مرتکب اشتباهات ریز و درشت می‌شویم، کماکان مثل گذشته است. زباله را در جوی آب می‌اندازیم و توجیه می‌کنیم که همه این کار را کرده‌اند؛ در فضاهای عمومی، آلودگی تنفسی و صوتی ایجاد می‌کنیم و توجیه می‌کنیم که غیر از ما، افراد زیاد دیگری هم مرتکب این کار شده‌اند؛ و حتی پای گناهان هم که وسط بیاید، باز عده‌ای



کوتاه نمی‌آیند و وقتی نسبت به گناه آشکاری مانند بی‌حجابی و یا پوشش لباس‌های خلاف عفت و حیا، تذکری به کسی می‌دهیم، پاسخ می‌شنویم که این طرز پوشش و حجاب، الآن عادی است و همه همین‌طور هستند!

اگر بخواهیم واقع‌بینانه نظر بدهیم، باید گفت که تمامی کسانی که با چنین توجیه‌های کودکانه‌ای، دست به انجام اشتباهات می‌زنند، به‌خوبی می‌دانند که چه می‌کنند و خودشان را زده‌اند به آن راه، که راه شیطان است؛ وگرنه این مساله بسیار روشن است که انجام گناه توسط عده‌ای، ذره‌ای در کم‌رنگ شدن عاقبت و مجازات آن گناه تأثیر ندارد و هر کس، مرتکب آن اشتباه شود، یقیناً مجازات می‌شود، حتی اگر اکثریت باشند. پس مراقب خودمان باشیم!

\*\*\*

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ  
جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛

(سوره مائده، آیه ۱۰۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به‌سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.



## بیست و سه. هم‌نشین

حکایت گل خوشبو را همه شنیده‌ایم. همان گلی که شاعر می‌گوید: گلی خوشبوی در حمام روزی، رسید از دست محبوبی به دستم؛ بدو گفتم که مشک‌ی یا عیبیری، که از بوی دلاویز تو مستم؛ بگفتا من گلی ناچیز بودم، ولیکن مدتی با گل نشستم؛ کمال هم‌نشین در من اثر کرد، وگرنه من همان خاکم که هستم.

تأثیر هم‌نشین و دوست، غیرقابل انکار است؛ خواه دوست خوب و خواه بد؛ و برای همین است که در آموزه‌های معصومین علیهم‌السلام، تأکید بسیار ویژه‌ای بر مسأله دوست‌یابی شده و حتی فرموده‌اند که برای شناخت یک نفر، سراغ دوستان صمیمی او که همیشه با آنها نشست و برخاست دارد بروید.

میزان تأثیر دوست و هم‌نشین را، پدر و مادرها بهتر متوجه می‌شوند. آن‌ها چندین سال زحمت می‌کشند و خون دل می‌خورند تا فرزندشان را با آداب و اخلاق خاصی تربیت کنند؛ اما می‌بینند که دوست ناباب فرزندشان، در مدت کوتاهی، تمامی زحماتشان را به باد می‌دهد و فرزندشان را وارد مسیری می‌کند که چندین سال برای دور بودنش از آن راه انحرافی، تلاش کرده بودند.

به همین دلیل بسیاری از متخصصین امور تربیتی، در سفارش به پدر و مادرها، بر یک مساله



تأکید ویژه می‌کنند؛ آن‌هم تلاش برای قرار دادن فرزندان در محیط‌هایی که بچه‌های خوب و باتریت، در آن رفت و آمد می‌کنند، مثل مساجد و امام‌زاده‌ها؛ زیرا طبیعت انسان و مخصوصاً بچه‌ها به گونه‌ای است که تمایل به ایجاد دوستی با دیگران دارد؛ و اگر پدر و مادر نسبت به مکان‌هایی که فرزندان رفت و آمد دارد، مراقبت نکنند، بدون شک پشیمان خواهند شد.

این راه هم بدانیم که دوست خوب، کسی است که در هنگام انجام کار درست، از ما تعریف و تمجید کند و در صورت انجام کار اشتباه، به ما تذکر بدهد؛ وگرنه دوستی که مدام از انسان تعریف کند و حتی وقتی کار اشتباهی انجام می‌دهیم، بازهم به ما آفرین می‌گوید، دوست نیست و دشمن است و فردای قیامت، واویلائی ما را بلند می‌کند.

\*\*\*

يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛

(سوره فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹)

[در قیامت، بعضی انسان‌ها، حسرت می‌خورند و می‌گویند] «ای‌وای بر من، کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت بعد از آنکه [یاد حق] به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است!



## بیست و چهار. تکرار

همیشه این که اشتباه ما دیده شود ولی نسبت به آن واکنشی نشان داده نشود، خوب نیست. سرزنش نشدن همیشه خوب نیست. گاهی بعضی سرزنش‌ها و مجازات شدن‌ها به نفع ماست. گاهی همین توبیخ‌هاست که باعث می‌شود حواسمان را بیشتر جمع کنیم و کمتر سراغ کارهای اشتباه برویم؛ و اگر هیچ‌گاه بازخواست نشویم، شاید آن قدر در دنیای اشتباهاتمان غرق شویم که دیگر هیچ غریق نجاتی امیدی به رهایی‌مان پیدا نکند. برای همین است که باید بترسیم از زمانی که اشتباه‌های پشت سر هم و تکراری ما دیده شود ولی نه سرزنش شویم و نه توبیخ و نه بازخواست. مثال روشن برای چنین مساله، دانش‌آموزی است که مشکلات درسی و اخلاقی زیادی داشته باشد و پس از مدت‌ها که نسبت به تک‌تک اشتباه‌هایش توبیخ و بازخواست می‌شد، ناگهان متوجه شود که دیگر به کارش کاری ندارند و اجازه می‌دهند هر طور دلش بخواهد رفتار کند. این دانش‌آموز اگر عاقل و هوشیار باشد، نباید از این اتفاق خوشحال شود، بلکه باید به شدت بترسد از عاقبتی که در انتظارش است و ملتفت این نکته باشد که تا وقتی توبیخ می‌شد و بازخواست، معلوم بود که دارند برای اصلاحش تلاش می‌کنند و کاری می‌کنند تا بتوانند در مدرسه نگرش دارند؛ و اینکه پس از مدتی، دیگر به هیچ‌کدام از اشتباه‌هایش واکنش نشان نمی‌دهند، دلیلی ندارد





جز اینکه از او قطع امید کرده‌اند و منتظرند تا با دست خودش پرونده‌اش را پر از امتیازات منفی کند و برای اخراجش از مدرسه، بهانه‌ای باقی نگذارد.

اگر کارِ انسان به مرحله‌ای برسد که دیگر در مقابل انجام گناه، نه آسیبی ببیند و نه زندگی برایش سخت شود و در همین حال به جای سعی در اصلاح اشتباهاتی که انجام داده، شادی کند از اینکه دیگر دنیا باب میل او شده و می‌تواند بدون اینکه حتی لازم باشد تذکری را تحمل کند، هر طور دلش بخواهد رفتار کند، باید در عاقل بودنش شک و تردید کرد؛ چراکه خداوند او را در دنیا به حال خودش رها کرده و زندگی به ظاهر شیرینش، جز نکبت و فلاکت نخواهد بود و البته در قیامت هم باید در انتظار عذابی سخت و خوارکننده باشد.

\*\*\*

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ  
لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛

(سوره آل عمران، آیه ۱۷۸)

آن‌ها که کافر شدند، [و راه طغیان پیش گرفتند]، تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است! ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده‌ای [آماده‌شده] است!



## بیست و پنج. راست گو

بعضی انسان‌ها حاضرند برای رسیدن به اهدافشان از هر ابزاری استفاده کنند؛ حتی اگر لازم بشود قسم دروغ هم می‌خورند و از هر کس و ناکسی غیبت می‌کنند و به هر کس که لازم بدانند تهمت می‌زنند.

بعضی فروشنده‌ها از این دسته‌اند. با این که می‌دانند جنس‌هایشان عیب و نقص دارد، ولی هنگام فروش به تمام مقدسات قسم می‌خورند که جنسشان حرف ندارد و بهتر از آن در بازار پیدا نمی‌شود؛ اما وقتی مشتری جنس را می‌خرد و بعد از فهمیدن عیب، برای پس دادن جنس معیوب، پیش فروشنده برمی‌گردد، با سیل تهمت‌ها و دروغ‌های او مواجه می‌شود. از تهمت خراب کردن عمدی جنس برای از بین بردن اعتبار او در بازار گرفته تا دروغ‌هایی مثل اینکه «در مغازه تستش کردیم و سالم بود» و «من اصلاً جنس بدون فاکتور نمی‌فروشم» و «تو اصلاً این جنس را از من نخریدی». برای این که بشود دست این جور افراد را رو کرد، نیازی نیست که حتماً ثابت کنیم او دروغ می‌گوید و تهمت می‌زند، بلکه همین که درست‌کاری و راست‌گویی خودمان را ثابت کنیم، کافی است تا هرکسی که قضیه را می‌شنود، از خباثت آن فروشنده آگاه شود و حق را به ما بدهد.

در این صورت حتی اگر یک انسان غریبه و ناآگاه از جزئیات ماجرا، بشنود که یک انسان دروغ‌گو



با یک انسان راست‌گو در مورد یک مساله دچار اختلاف‌نظر شده‌اند. بلافاصله و بدون اینکه نیا باشد از جزییات ماجرا باخبر شود، حق را به شخص راست‌گو می‌دهد.

البته توجه به یک مساله، اهمیت بیشتری دارد، آن‌هم اینکه همه ما به‌خوبی میدانیم که پس از این دنیا، آخرتی ابدی در پیش رو داریم. جایی که در آن دغل‌بازی راهی ندارد و راست و دروغ‌ها مشخص می‌شود آن‌هم در محکمه عدل الهی و در برابر دیدگان تمامی انسان‌ها و فرشته‌ها. جایی که دیگر اختیار صحبت با ما نیست و اعضای بدن، خودشان به زبان می‌آیند و اعتراف می‌کنند به گناهانی که انجام داده‌اند! و حتی اگر در این دنیا از راست‌گو بودن منفعتی ظاهری نصیبمان نشود، در آن دنیا به رستگاری بزرگ خواهیم رسید! پس در هر شرایطی راست‌گو باشیم!

\*\*\*

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(سوره مائده، آیه ۱۱۹)

خداوند می‌گوید: «امروز، روزی است که راستی راست‌گویان، به آن‌ها سود می‌بخشد؛ برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر [درختان] آن می‌گذرد و تا ابد، جاودانه در آن می‌مانند؛ هم خداوند از آن‌ها خشنود است و هم آن‌ها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است!»



## بیست و شش. راهنما

راهنمایی و تلاش در هدایت مردم، همیشه و همه‌جا آسان نیست. راننده‌ای که در حال رانندگی در وسط جاده مانعی می‌بیند - حالا این مانع لاشه حیوانی باشد یا سنگی و یا هر چیز دیگری - باید واقعاً همت داشته باشد که پس از عبور از کنار آن، توقف کند، پیاده شود و احياناً مسیری را پیاده برگردد تا آن مانع از وسط جاده بردارد.

افرادی که حاضرند برای پیشگیری از برخورد اتومبیل‌های دیگر با این مانع، زحمت پیاده شدن و سراغ آن مانع رفتن را به خود بدهند، واقعاً انگشت شمارند. شاید برای خودمان هم چندین بار این اتفاق تکرار شده باشد ولی در اکثر یا تمامی اوقات ترجیح داده‌ایم به روی خودمان نیاوریم و مسئولیتی را در این مورد برای خودمان تصور نکنیم و بی‌تفاوت به مسیرمان ادامه دهیم.

برای بعضی افراد، راحتی و آسایش فردی‌شان از همه‌چیز مهم‌تر است. اگر قرار باشد بین راحتی خودشان و انجام کاری برای راهنمایی و کمک به مردم، یکی را انتخاب کنند، به سرعت گزینه اول را انتخاب می‌کنند تا مبادا مجبور شوند خود را به سختی و زحمت بیندازند و مدام منتظر کوچک‌ترین بهانه‌ای هستند تا از زیر بار چنین کارهایی شانه خالی کنند؛ حالا چه این کمک، راهنمایی برای انجام کاری درست باشد و چه مانع‌شدن از انجام یک کار اشتباه. این افراد با این



توجیه که هر کسی در این قایق زندگی، در جای خودش نشسته و حتی اگر بخواهد زیر پایش را سوراخ کند، به خودش مربوط است و به دیگران ربطی ندارد، سرشان را گرم زندگی خودشان می‌کنند و در برابر هیچ اتفاقی، واکنش نشان نمی‌دهند!

البته کسانی که قرآن می‌خوانند می‌دانند که یکی از ویژگی‌های مؤمنین، این است که یار و یاور یکدیگرند و هیچ‌گاه حاضر نمی‌شوند تا برادر دینی‌شان از به دست آوردن ثواب محروم شود و یا با انجام کاری اشتباه، خودش را به گناه آلوده کند؛ و همیشه امر به کارهای معروف و درست؛ و نهی از کارهای منکر و اشتباه دیگران را در برنامه روزانه خود دارند!

\*\*\*

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ  
عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛

(سوره توبه، آیه ۷۱)

مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!



## بیست وهفت. فاصله

از حرف تا عمل فاصله زیادی است. وقتی قرار است رفتارمان را توصیف کنیم و راجع به اخلاقمان فقط حرف بزنیم - مخصوصاً اگر بدانیم که هیچ وقت مجبور نخواهیم شد به حرف‌هایی که می‌زنیم عمل کنیم - خودمان را بهترین انسان کره زمین معرفی می‌کنیم و هر چه خوبی هست برای خودمان می‌شماریم و هر چه بدی است از خودمان دور می‌کنیم؛ اما وقتی پای عمل بیفتد، شاید فقط بعضی‌ها همان‌طور رفتار کنند که ادعا داشتند و خیلی‌هایمان رفتاری نشان می‌دهیم که ذره‌ای با آن همه ادعا تناسبی ندارد.

مثال پیرنگش توکل بر خداست. همیشه ادعا می‌کنیم که در همه حال توکلمان بر خداست و حتی اگر همه بخواهند کاری کنند که ما را در این اعتقاد سست کنند، ذره‌ای توجه نخواهیم کرد و هیچ‌گاه بنده‌ای را بر خدا ترجیح نمی‌دهیم. کافی است به گوشمان برسد که گرهی در کار دوست و آشنایی افتاده و قرار است برای گرفتن قرض سراغمان بیاید. همین‌که ما را می‌بیند یا تماس می‌گیرد، قبل از این‌که خواسته‌اش را مطرح کند، شروع می‌کنیم راجع به موضوع «توکل بر خدا» صحبت کردن و بعد هم که خواهش می‌کند در صورت توان مقداری پول به او قرض بدهیم، خواسته‌اش را با بهانه‌های مختلف رد می‌کنیم و می‌گوییم «غصه نخور و توکلت بر خدا باشد و خدا حافظ».



البته این صحبت‌ها و ادعاها فقط برای وقتی است که نوبت دوست و آشنا باشد و أحياناً فامیل‌های دور و نزدیک؛ چراکه وقتی کار خودمان جایی گیر کند، حق داریم به هر غریبه و آشنا رو بزنیم و هرکدام که با هر دلیلی جواب رد بهمان بدهند، پاسخشان با لیستی از بدویراه‌های مختلف بدهیم. دیگر سراغ پول‌های حرام رفتن و التماس و خواهش به هر مرد و نامردی برایمان مجاز می‌شود و حتی ممکن است در این میان چند کلمه‌ای هم از خدا شکایت کنیم که بنده‌اش را رها کرده و حواسش به بنده‌ای که بر او توکل کرده نیست و مجبورمان کرده که خودمان گلیم‌مان را آب بیرون بکشیم.

البته باید بدانیم که این رفتار دوگانه، هیچ تناسبی با اخلاق یک انسان مؤمن ندارد، زیرا انسان مؤمن، به‌خوبی می‌داند که رشته‌ی تمامی امور به دست خداست و اگر او بخواهد، هر ناشدنی‌ای ممکن می‌شود و اگر واقعاً به خدا توکل کند، خدای برای او کافی است!

\*\*\*

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ؛

(سوره طلاق، آیه ۳)

و هر کس بر خدا توکل کند، [خداوند] کفایت امرش را می‌کند؛ [زیرا در هر شرایطی] خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند!



## بیست وهشت. عزت نفس

بعضی انسان‌ها کمبود مهمی دارند به نام کمبود عزت نفس؛ یعنی برای عزت خودشان هیچ ارزشی قائل نیستند و برای رسیدن به بعضی چیزها، خودشان را کوچک می‌کنند و در مقابل طرفشان، کوتاه می‌آیند. خودشان را دلیل می‌کنند و به درخواست‌های تحقیرآمیز طرفشان پاسخ مثبت می‌دهند تا بلکه نظر او را جلب کنند؛ حالا شده این درخواست‌ها از طرف دختری مطرح شده باشد که پسری عاشق و شیدایش شده و چون می‌داند که پسر، به هر خواسته‌ای که داشته باشد، جواب مثبت می‌دهد، شروع می‌کند به خواسته‌های عجیب و غریب و حتی توهین‌آمیز؛ و خواه خواسته‌های پستِ یک آدم کتیف که می‌داند عده‌ای معتاد حاضرند برای اینکه مواد روزانه‌شان تأمین شود، به تمامی خواسته‌هایش، جواب مثبت دهند؛ و خواه خیلی موارد مشابه دیگر که کمتر کسی در زندگی‌اش با آن‌ها مواجه نشده.

گاهی هم این نداشتن عزت نفس در برخورد با آدم‌نماهای ظالم خودش را نشان می‌دهد؛ و جالب اینجاست که هر قدر طرف ظالم‌تر باشد، این عده بیشتر خودشان را کوچک می‌کنند تا شاید به خیال خام خودشان کمی بهشان ترحم شود و هر قدر مقام ظالم بالاتر باشد، بیشتر عزت نفسشان را زیر پا می‌گذارند و بیشتر به خواسته‌های ظالمانه‌اش تن می‌دهند.





اما آن انسان‌هایی که عزت‌نفس دارند و می‌دانند که عزت واقعی دست خداست و مقام‌های دنیایی باعث زیاد شدن عزت کسی نمی‌شود، هیچ کجا حاضر نمی‌شوند ذلیلانه برخورد کنند و کالای ارزشمندی که خدا به آن‌ها بخشیده، حتی به بالاترین قیمت‌های دنیایی بفروشند. این دسته افراد نه‌تنها در مقابل انسان‌هایی که می‌خواهند ذلیلشان کنند، می‌ایستند؛ بلکه از آن بالاتر، در مقابل شیطان که گناهان را تزئین می‌کند و به آن‌ها وعده دروغین رسیدن به مقام و عزت را می‌دهد، مقابله می‌کند و تن به خواسته‌های او نمی‌دهند؛ چراکه در قرآن کریم خوانده‌اند عزت فقط از آن خداست و هیچ‌کس جز او کسی را به عرش عزت و یا فرش ذلت نمی‌رساند.

\*\*\*

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ  
وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

(سوره آل عمران، آیه ۲۶)

بگو: «بارالها! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.»



## بیست و نه. آینده‌نگری

آینده‌نگری از مهم‌ترین خصوصیت‌های افراد عاقل و فهمیده است. همین خصوصیت است که باعث می‌شود انسان دست به کارهایی بزند که شاید در ظاهر و در زمان حال سودی نداشته باشد ولی در آینده، نتایج فراوانی از آن حاصل خواهد شد.

مثال ساده‌اش شغل شریف کشاورزی است. هر کشاورزی می‌داند که در ابتدای فصل کاشت باید زمین خشک و بزرگی را با زحمت و سختی فراوان شخم بزند و بعد دانه‌های گندمی که از سال گذشته نگاه داشته در زمین بپاشد و روزانه مقدار زیادی آب روانه قسمت‌های مختلف زمینش کند و در طی چند ماه به زمینش رسیدگی کند و علف‌های هرزی که دور و بر ساقه‌های ضعیف گندم را گرفته‌اند با دقت و وسواس جدا کند تا زمان رسیدن به فصل برداشت، به آینده‌ای که انتظارش را می‌کشید برسد و با لذت، حاصل زحمات چندماهه خود را ببیند؛ درحالی که افراد کوتاه‌فکر از همان ابتدای فصل کاشت با این تفکر که چرا باید خودشان را به زحمت بیندازند، دست به کاری نمی‌زنند و تکلیفشان در فصل برداشت معلوم است.

گاهی هم افراد آینده‌نگر از انجام بعضی کارها خودداری می‌کنند که در ظاهر و زمان حال، منفعت‌هایی دارد ولی چون می‌دانند که باعث ضررهایی جدی در آینده می‌شود، دست به آن



کارها نمی‌زنند؛ درحالی که ممکن عده‌ای کوتاه‌فکر آنان را سرزنش کنند که چرا دست از این منافع برداشته‌اند و از آن‌ها استفاده نمی‌کنند. به‌طور مثال انسان‌های آینده‌نگر هیچ‌گاه در فصل تخم‌ریزی ماهی‌ها، اقدام به صید نمی‌کنند زیرا می‌دانند هرچند ممکن است برای امسال صید خوبی داشته باشند ولی باید سال‌های بعد را در حسرت ماهی بگذرانند. و تفاوت اصلی آنجا مشخص می‌شود که زمان بگذرد و آینده فرا برسد و آن زمان است که کوتاه‌فکران به آینده‌نگری آن دسته حسرت می‌خورند اما چه سود! چرا که هر آنچه هم‌اکنون به دست آورده‌اند یا از دست داده‌اند، نتیجه رفتار گذشته خودشان است.

پس مراقب رفتارهایمان در این دنیا باشیم و مدام این مساله را برای خودمان تکرار کنیم که ما نیز در این دنیا، کشاورزیم و مزرعه‌مان روزهایی است که زنده‌ایم و زندگی می‌کنیم. هر چه در دنیا کاشت کنیم، در آخرت برداشت می‌کنیم؛ چه اعمال نیک و چه اعمال بد!

\*\*\*

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى؛

(سوره نجم، آیات ۳۹ - ۴۱)

و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و اینکه تلاش او به‌زودی دیده می‌شود، و سپس به او جزای کافی داده خواهد شد!



## سی. به چه قیمتی؟

عده‌ای از زنان و دختران هستند که برای شخصیتشان ذره‌ای ارزش قائل نیستند. به کوچک‌ترین بهانه‌ای، نسبت به حرمت و عفتشان سستی نشان می‌دهند و حاضر می‌شوند برای چند دقیقه کمتر معطل شدن در صف‌های شلوغ و یا چند ریال تخفیف بیشتر در خریدهای معمولی، شخصیت و حرمتشان را نادیده بگیرند؛ خودشان را در معرض نگاه نامحرم قرار بدهند؛ به صورت آن‌ها لبخند بزنند و حتی جوری حرف بزنند و رفتار کنند که نظر آنان را جلب کنند تا به هدف بی‌ارزششان برسند. البته در جایی که ضرورت اقتضا کند، مساله فرق می‌کند و شرایط عوض می‌شود. ولی در شرایط عادی اولویت ما در انتخابمان چیست؟ آیا اگر مادری باردار باشیم، حاضریم برای انجام برخی آزمایش‌های پزشکی که در آن‌ها نگاه و لمس بعضی اعضای بدن لازم است، زحمت معطل شدن و طی مسیرهای طولانی را قبول کنیم تا خانم دکتر ما را ببیند؟ یا به بهانه‌هایی مثل دور بودن راه و عدم تحمل هوای گرم یا سرد و ضرر داشتن راه رفتن زیادی برای پیدا کردن دکتر خانم، خودمان را در معرض نگاه و لمس دکتر نامحرم قرار می‌دهیم؟ بعضی از همین قبیل زنان که این بهانه‌ها را می‌گیرند، حاضرند برای بعضی خریدهای کوچک، مسیرهایی بسیار طولانی‌تر را طی کنند و در هوایی بسیار سرد و یا بسیار گرم چندین برابر راه بروند و چندین ساعت وقت بگذارند؛ و همین نشان می‌دهد که آن چیزی که برایشان مهم نیست، گوهر عفت و وقارشان است. همین‌ها در



خریده‌هایشان این قدر با ناز و عشوهِ برخوردار می‌کنند تا شاید دل فروشنده را ببرند و کمی تخفیف بگیرند و فروشنده هم برای این که پای آن‌ها را به مغازه‌اش باز کند تا باز بتواند نگاه ناپاکش را سیراب کند، حاضر می‌شود کمی بیشتر بهشان تخفیف بدهد.

نگاهی به رفتار خودمان بیندازیم. به چه قیمتی حاضریم وقار و عفتمان را از دست بدهیم؟ آیا بهانه‌ای مانند عروسی که یک شب است و هزار شب نمی‌شود، می‌تواند ما را قانع کند که نگاه‌های ناپاک دیگران را در کوچه و خیابان را به خودمان جلب کنیم و یا هزاران بهانه ریز و درشت دیگر، می‌تواند باعث شود که ما به دستور خدا در مورد حجاب و حیا، دهن کجی کنیم؟

\*\*\*

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ

(سوره نور، آیه ۳۱)

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را [از نگاه هوس‌آلود] فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود].



با سلام و آرزوی قبولی نماز و روزه و عبادات شما خواننده گرامی!

پیش از پاسخ به سؤالات مسابقه بزرگ «صد و چهارده» به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. شرکت برای عموم علاقه‌مندان بالای ۱۲ سال آزاد است. ۲. رونویسی از پاسخ دیگران شرعاً جایز نیست.
۳. شرکت کنندگان مسابقه لطفاً عدد گزینه های صحیح را به صورت یک عدد ۱۲ رقمی از چپ به راست به سامانه ۱۰۰۰۰۱۱۵۱۱۰۰ ارسال نمایند. در صورت ارسال هر متن دیگر بغیر از عدد ۱۲ رقمی پاسخ ها در قرعه کشی شرکت داده نخواهد شد.
۴. مهلت ارسال پاسخ‌ها، حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۰ می‌باشد و اسامی برگزیدگان در تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۲ در سایت مرکز فرهنگی پژوهشی به نشانی [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir) و نیز سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir) اعلام خواهد شد.



### سؤالات مسابقه:

۱. خدانود در کدام سوره و در کدام آیه، انسان را خلیفه خود در زمین معرفی نموده است؟
  ۱. سوره احزاب، آیه ۷۲
  ۲. سوره اسراء، آیه ۷۰
  ۳. سوره بقره، آیه ۳۰
- دو. این عبارت، توصیف کدام دسته از مؤمنان است: «کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند»؟
  ۱. مؤمنان باسابقه
  ۲. مؤمنان راستین و واقعی
  ۳. مؤمنان ظاهری
- سه. ویژگی افرادی که خود را پشت نقاب ایمان پنهان کرده‌اند، چیست؟
  ۱. همین‌که دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند و به کفر روی آورند!
  ۲. ملاک رفتارهایشان دستورات خدا نیست؛ بلکه سلیقه‌های شخصی‌شان است و در حقیقت تسلیم نفس خود هستند، نه تسلیم خدا و دستورات او.
  ۳. هیچ‌کدام



چهار. اعمال کدام دسته از افراد زیر مورد قبول خداوند متعال است و خداوند اعمالشان را در روز قیامت پاداش می‌دهد؟

۱. کسانی که ایمان به خدای متعال ندارند؛ اما با پیروی از دستورات اخلاقی، نسبت به دیگر انسان‌ها مهربان‌اند.

۲. آن‌ها که ایمان آوردند و [در کنار ایمان زبانی و قلبی] کارهای شایسته انجام دادند.

۳. افرادی که در انجام اعمال صالح، کوتاهی می‌کنند؛ اما به خدا و رسول و روز قیامت، ایمان دارند. پنج. ملاک برتری انسان در نزد خداوند متعال چیست؟

۱. دارایی و ثروت  
۲. تقوا و پرهیزگاری  
۳. زیبایی و جمال  
شش. کدامیک از موارد زیر، از آثار تقوا در زندگی انسان است؟

۱. روشن‌بینی و تشخیص راه‌های صحیح از راه‌های اشتباه

۲. پیدا شدن راه نجات از مشکلات و آسان شدن کارها  
۳. هر دو مورد  
هفت. یکی از بزرگ‌ترین گناهان ... است؟

۱. ناامیدی از رحمت پروردگار

۲. کم‌لطفی در حق ایتام و فقرا

۳. بی‌توجهی به مستحبات و مکروهات

هشت. خداوند در کدامیک از سوره‌ها و آیات قرآن به این مساله اشاره کرده است که توبه چه کسانی را می‌پذیرد و توبه چه کسانی را خیر؟

۱. سوره نوح، آیات ۱۰ - ۱۲

۲. سوره نساء، آیات ۱۷ و ۱۸

۳. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳



نه. یاد خدا، دل‌ها را آرامش می‌بخشد؛ اما تفاوت آسایش و آرامش در چیست؟

۱. آسایش، رفاه در داشته‌های مادی و امور ظاهری زندگی است و آرامش به معنای رفاه و آسودگی خاطر دل و جان.

۲. آسایش به معنای راحتی در دنیا و آرامش به معنای راحتی در آخرت است.

۳. آسایش به معنای پیدا شدن راحتی از راه‌های حرام، و آرامش به معنای پیدا شدن راحتی از راه‌های حلال است.

ده. چرا خداوند، گناهکاران کافری که در رفاه و راحتی مشغول انجام گناه و معصیت هستند، مجازات نمی‌کند؟

۱. زیرا ممکن است متنبه شوند و توبه کنند.

۲. زیرا در میان آن‌ها، افراد صالحی هستند که به خدا ایمان دارند.

۳. زیرا می‌خواهد روزه‌روز به گناهانشان اضافه شود.

یازده. خداوند در سوره توبه، آیه ۷۱، برای مؤمنین چه ویژگی‌هایی را ذکر کرده است؟

۱. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ به حج می‌روند و جهاد می‌کنند.

۲. ولی و یار و یاور یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند.

۳. نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ روزه می‌گیرند و به پدر و مادر خود احترام می‌گذارند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند.

دوازده. خداوند در کدام سوره و آیه، به وجوب حجاب برای زنان و مقدار حجاب کامل اشاره کرده است؟

۱. سوره توبه، آیه ۷۱      ۲. سوره نساء، آیه ۱۵      ۳. سوره نور، آیه ۳۱